

## آیا متعه مهر است؟

امیرحمزه سالارزایی \*

### چکیده

در این مقاله نگارنده به صحت و سقم بحث حقوقی مهرالمتعه که یک عنوان مالی پرکاربرد و از حقوق مالی زوجه در خانواده تلقی شده، پرداخته است. نوع تحقیق، توصیفی مقرون به تحلیل اسناد (آیات، روایات و مواد قانون مدنی) است.

در ضرورت تحقیق همین بس که اصولاً حقوق و تکالیف مالی زوجین از حیث توسعه و تضییق در اسلام جزء مباحث مهم و چالش برانگیز بوده و هست. در این نوشتار یکی از حقوق مالی زوجه تحت عنوان متعه، به طور مستند و مستقل مورد پژوهش واقع شده و هدف نویسنده این است که اثبات کند، چیزی به نام مهرالمتعه در کنار مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالسنة و جاهت و مبنای فقهی ندارد.

ثمره‌ی این پژوهش می‌تواند در بازنگری و اصلاح قوانین مدنی مربوط به حقوق و روابط مالی زوجین تحت عنوان انواع مهر مورد استفاده واقع شود.

**کلیدواژه‌ها:** مهر، متعه، مهرالمتعه، حق مالی زوجه، تکلیف زوج

### طرح مسأله

در امر تشکیل خانواده که نخستین سازمان مرکزی جامعه‌ی انسانی است، دو ستون استوار خیمه‌ی خانواده (زن و مرد)، نسبت به هم حقوق و وظایفی دارند؛ از جمله مهم‌ترین

\* استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان Amir\_hsalar@yahoo.com

وظایف مرد به لحاظ حقوقی (در این کنکاش نگاه اخلاقی به معنای خاص آن مد نظر نیست) تأمین مالی حال و آینده‌ی زن در قالب مهر، نفقه و غیر آن است.

از سوی دیگر وظایف زن نسبت به مرد، تمکین و تدبیرپذیری اوست چرا که خداوند حکیم فرموده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء/۳۴).

آنچه از حق و وظیفه ذکر شد مبتنی بر حقوق طبیعی زوجین است نه حقوق وضعی و قراردادی، به عبارت دیگر این مزیت‌ها و تکالیف جنبه‌ی فطری و طبیعی قضایای فقهی است، به اصطلاح اولاً و بالذات است نه ثانیاً و بالعرض.

پرسش اساسی این است که: آیا عنوانی به نام مهرالمتعه که در قانون مدنی از اقسام مهر، مقرر و تقنین شده است ریشه‌ی فقهی دارد یا خیر؟! به عبارت دیگر آیا علاوه بر مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالسنه نهاد دیگری به عنوان مهرالمتعه در کنار آن‌ها وجود دارد؟ اکنون با مراجعه به منابع فقهی و روایی و آیات مربوط به ماهیت مهر باید بیان شود که نهادی به نام مهرالمتعه که در قانون مدنی تقنین شد چه مستندی دارد؟ قانون مدنی در ماده‌ی ۱۰۹۳ ذیل فصل هفتم (از ماده‌ی ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱) که احکام مهر و انواع آن را ذکر کرده است، از مهرالمتعه نام برده است.

در معاجم فقهی شیعه و اهل سنت - که مورد بررسی بوده است - چیزی به نام مهرالمتعه در شمار انواع مهر ذکر نشده است. هر جا که مهری در ضمن عقد و یا پیش از عقد ذکر نشده و حتی عقد نکاح به شرط عدم‌المهر انشا شده، فقط عنوان متعه، آن هم به عنوان «نحله» مطرح شده است. پس متعه قسیم مهر است نه قسم مهر و به بداهت می‌دانیم که قسیم شیء قسم آن نمی‌شود، حال آن‌که هم در قانون مدنی و هم در آثار حقوقی معاصر، مهرالمتعه قسم مهر تلقی شده است. (مثلاً ر.ک: المعجم الفقهی لکنتب الشیخ الطوسی/۶ و معجم فقه الجواهر/۵ ذیل واژه‌ی مهر و کنز‌العرفان فی فقه القرآن/۲-۶-۲۰۵ و الفقه علی المذاهب الخمسه/۹-۳۴۰ و المختصر النافع/۱۸۹ و تبصره‌المتعلمین با شرح شعرانی/۵۴۵ و شرح لمعه/۲-۱۱۶ و تحریرالوسیله/۲-۴۳۵ و حقوق مدنی خانواده، کاتوزیان/۱۲۳، حقوق خانواده، صفایی و امامی/۱۶۴، حقوق مدنی، شایگان/۲۶۵ و بررسی فقهی حقوق خانواده، محقق داماد/۲۶۳ و مبسوط در ترمینولوژی حقوق/۵/۳۵۷۸).

پیرامون آیهی «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۲۳۶).

فاضل مقداد می‌گوید: منظور از فریضه، مهر است. (کنزالعرفان/۲/۲۰۴). یعنی وقتی برای زن مهر تعیین نشد به او متعه (چیزی غیر از مهر) بدهید.

مهر در لغت، صدیقی است که زوج به زوجهی خود به سبب عقد ازدواج پرداخت می‌کند. صدیق، اعطای چیزی از روی صداقت و یک‌رنگی و عطیه‌ای از روی طیب خاطر است. (لسان العرب، المعجم الوسیط و نهاییه ابن اثیر ذیل واژه مهر).

محقق حلّی مهر را ذیل بحث لوازم نکاح از نظر اصطلاحی این‌چنین تعریف می‌کند: «و هو کل ما یصحّ ان یملک، عیناً کان او منفعه» (شراعی‌الاسلام/ ۴-۵/۳۴۵).

در قرآن لفظی به نام مهر وارد نشده است؛ بلکه آن‌چه در خصوص معنای مهر آمده تحت عنوان صدیق است. (المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم).

منشأ اشاعه‌ی مهر به جای صدیق، در حوزه‌ی فقه و حقوق موضوعه - علی‌رغم ذکر این واژه در قرآن - می‌تواند قول لغوی، عرف عام و سنت به‌عنوان عرف خاص باشد. (ن.ک: النهایه فی غریب الحدیث و الاثر که حدیثی را در خصوص عنوان مهر ذکر می‌کند/۴/۳۷۴).

## یک سؤال و جواب

اگر صدیق و نحله در لغت، عطیه‌ای از روی تبرّع و قصد قربت و بدون درخواست گیرنده است و از طرفی عطیه‌ای بدون عوض است؛ پس چه‌گونه به‌عنوان یک واجب فقهی و یک الزام قانونی لحاظ می‌شود؟

پاسخ این است که صدیق یک عطیه و فریضه‌ی الهی است اما زوج هم علی‌القاعده به‌عنوان مخاطب حکم باید شرایط روحی خود را چنان تغییر دهد که به این امر به‌عنوان یک تکلیف الهی و دین شرعی نگاه کند؛ چنان‌که ادای حقوق مالی شرعی مانند خمس و زکات در عین حال که وظیفه‌ای مالی است قصد قربت هم می‌طلبد.

خداوند می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ يَحْضَهُ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء/۴). و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آن‌ها بپردازید اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند از آن برخوردار شوید که حلال و گوارا خواهد بود.

وقتی ثابت شود که متعه مهر نیست قهراً آثار حقوقی و حتی معنوی مخصوص مهر، بر متعه بار نمی‌شود.

### چرا متعه مهر نیست؟!

در وسائل الشیعه، کتاب النکاح باب المهور (۱۲) تحت عنوان «ان من تزوج امرءه و لم یسم لها مهراً» سه حدیث وارد شده که در هیچ کدام در مورد زنی که مهرالمسمایی نداشته چیزی از مهرالمتعه ذکر نشده است، از باب نمونه متن یک حدیث را ذکر می‌کنیم:

حدیث (۲۷۰۶۶): «و باسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن ابن عثمان، عن منصور بن حازم قال قلت لابی عبد الله (علیه السلام) فی رجل یتزوج امرءه و لم یفرض لها صداقاً؟ قال لا شی لها من الصداق».

در ادامه می‌فرماید چنانچه همین زن مدخوله واقع شود مهرالمثل (مهر نساها) را دارد «فان كان دخل فلها مهر نساها».

۱- در منابع فقهی ای که نگارنده مراجعه کرده است مهرالمتعه در تقسیم‌بندی انواع مهر (مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالسنه یا مهرالمحمدی)، قرار ندارد محقق حلی مفوضه‌البضع را این‌گونه تعریف می‌کند: «ذکر المهر لیس شرطاً فی العقد، فلو تزوجها و لم یذکر مهراً او شرط أن لا مهر صحّ العقد. فان طلقها قبل الدخول فلها المتعه و لا مهر. و ان طلقها بعد الدخول فلها مهر امثالها و لا متعه، فان مات احدهما قبل الدخول و قبل الفرض فلا مهر لها و لا متعه لها».

شیخ طوسی در مبسوط می‌نویسد: «و اما المفوضه، هو أن یکون نکاح بلا مهر، و یقول زوجته علی ان لا مهر لها» (مبسوط/۱۹۷/۴).

و در جای دیگر می‌نویسد: «فاما التفویض الشرعی: فأن ینکح المرأه بغير مهر... کل موضع حکمنا بأنها مفوضه لم یجب لها بالعقد مهر و لا المطالبه بالمهر (همان/۵/۲۹۴).

شیخ در خلاف و نهاییه ضمن بیان عباراتی شبیه به آن چه در مبسوط گذشت، نظیر همین قول را از اوزاعی، حماد بن ابی سلیمان، ابوحنیفه و اصحاب او، شافعی و مالک و سایر بزرگان اهل سنت نقل می‌کند. (المعجم الفقهی لکتاب الشیخ الطوسی/۲۲۴/۶).

فاضل مقداد نیز می‌نویسد: «فاذا طلق مفوضه البضع لزمته المتعه كما قلناه و لو طلق مفوضه المهر لزم نصف ما یحکم به من الیه الحکم و لو لم یکن حکم الزم الحکم فیلزم

نصفه، و لو مات الزوج قبل الدخول ففي مفوضه البضع لا شيء و في مفوضه المهر قيل لها المتعه و قيل لا شيء لعدم الموجب (کنزالعرفان فی فقه القرآن ۲/۲۰۶).

۲- در تمامی منابع فقهی که نگارنده مراجعه کرده است، متعه قسیم مطلق مهر قرار گرفته نه قسمی از آن، به سخن دیگر چنین نیست که مهر، مقسم و مهرالمتعه قسمی از آن باشد، حال آن که در کتب حقوقی و هم در قانون مدنی (ماده‌ی ۱۰۹۳) چنین تلقی شده است.

در آیه‌ی شریفه «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۲۳۶). به صراحت متعه، قسیم فریضه، یعنی مهر ذکر شده است؛ نه این که قسمی از مهر باشد. ترجمه‌ی آیه چنین است: باکی برای شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته‌اید ولی آن‌ها را به چیزی بهره‌مند سازید، دارا به قدر خود و نادار به قدر خویش به بهره‌ی شایسته که سزاوار مقام نیکوکاران است.

۳- مهر به اقسام خود به اجماع فقهای اسلام که مبتنی بر نص قرآن است (از جمله آیه‌ی چهار سوره‌ی نساء: و آتو النساء صدقاتهن نحله) واجب است، از این رو اسم دیگر مهر علاوه بر صداق و نحله، چنان که در قرآن آمده، «فریضه» است. (بقره/۲۳۶).

با وجود این، برخی از فقهای عامه متعه را مستحب می‌دانند، از این رو صاحب جواهر می‌نویسد: «لو تزوجها و لم یذكر مهرأ فی العقد او شرط ان لا مهر، فان طلقها قبل الدخول، فلها المتعه و لا مهر بلا خلاف أجده، بل لعل الاجماع بقسمیه علیه، و ما عن مالک و جماعه من العامه من استحباب المتعه، واضح الضعف» (معجم فقه الجواهر ۵/۵۱۷). به نظر می‌رسد وجوب مهر یک حکم مالی مولوی نیست که نتوان به تراضی آن را ساقط کرد بلکه یک حق است آن هم حق متعین از سوی خدا به نفع زن که قابل اسقاط از سوی ذی‌حق آن (زوجه) است. لذا عقد نکاح دائم بدون ذکر مهر و حتی به شرط عدم‌المهر صحیح است.

۴- در موضوع و میزان مهر، شأنیت ظاهری، باطنی و عرفی زوجه ملاک است اما در مقدار متعه شأنیت و توانایی زوج ملاک است... وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ... (بقره/۲۳۶).

۵- مهر به قولی مانند نفقه، مسبب عقد نکاح است اما متعه مسبب عقد نکاح واقع نمی‌شود بلکه به دنبال طلاق بدون تعیین قبلی مهر، پدید می‌آید و حداکثر از آثار مع‌الواسطه‌ی عقد نکاح محسوب می‌شود. (مفاد ماده‌ی ۱۰۹۳ ق.م).

بنابراین پذیرفتن جعل یک عنوان آن هم در ساحت شرع و قانون مبتنی بر شرع (مفاد اصل چهارم قانون اساسی) بسیار دشوار است.

### تسمیه متعه به مهرالمتعه چه موانعی دارد؟!

اگر بپذیریم که غالب احکام تابع موضوعات خود هستند؛ بنابراین پذیرفته‌ایم اگر موضوع تغییر کرد، حکم متعلق به موضوع هم تبعاً تغییر می‌کند، حال این قاعده را در خصوص متعه تطبیق می‌کنیم.

۱- وفق ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بکند. حال آن‌که متعه به مجرد عقد به عهده‌ی شوهر نمی‌آید بلکه به سبب طلاق پیش از مضاجعت و به شرط عدم‌المهر بر عهده‌ی شوهر مستقر می‌شود. در تأدیبه‌ی مهرالمثل وقوع طلاق نقشی ندارد؛ بلکه مهرالمثل عمدتاً در جایی مطرح است که برای زوجه مهرالمسمایی تعیین نشده یا مهر مجهول بوده و یا مالیت نداشته باشد و این هم به مانند مهرالمسمی یک دین تلقی شده و عندالمطالبه قابل وصول است؛ مضمون ماده‌ی ۱۱۰۰ ق.م، مؤید این مدعاست اما ملاک تعلق متعه، طلاق پیش از نزدیکی است و چنان‌چه طلاقی واقع نشود قابل وصول نخواهد بود.

۲- فقهای معاصر معتقدند که به مهریه‌ی زوجه خمس تعلق نمی‌گیرد. (نک: توضیح‌المسائل آیت‌الله خویی، آیت‌الله سیستانی، تحریرالوسیله امام خمینی، کتاب خمس)، وقتی متعه به‌عنوان مهر تلقی نشود حکم وجوب خمس نیز منتفی است.

۳- از آن‌جا که نکاح جزء معاملات به معنای عام است (تفویض بضع در مقابل اخذ مهر) زوجه حق حبس دارد که پیش از دریافت مهر می‌تواند از تمکین خودداری کند. (ماده‌ی ۱۰۸۵ ق.م)، در عین حال ناشزه نیز تلقی نمی‌شود، این حق حبس فقط در خصوص مهر است بنابراین، اگر متعه، مهر نباشد تخصصاً از این مقوله خارج است یعنی متعه در مقوله‌ی اعمال حق حبس زوجه موضوعیت پیدا نمی‌کند.

۴- اگر کسی نذر کند که مهر زوجه را به نیابت از طرف شوهرش بپردازد و در عمل، متعه‌ی زوجه را پرداخت کرد که در عقد ازدواج آن دو شرط عدم‌المهر شده باشد، بنا بر آن‌چه تاکنون استدلال شد، به نذر خود وفا نکرده است و متعه چون عنوان مهر نمی‌گیرد هم‌چنان ذمه او مشغول خواهد بود که به نذر واجب خودش عمل کند و علی‌القاعده مهرالمسمی یا مهرالسنه یا مهرالمثل زوجه را باید بپردازد تا به نذر خود وفا کرده باشد.

۵- اگر زوجه‌ای مفوضه‌البضع بوده و شوهرش پیش از وقوع با او فوت کند چیزی به عنوان مهر، جزء دیون ترکه‌ی او به‌شمار نمی‌آید، در صورتی که مهر زوجه‌ی دارای مهرالمسمی یا مفوضه‌المهر (اعم از مهرالمثل یا مهرالسنة) در صورت عدم پرداخت در زمان حیات، جزء دیون ترکه محسوب می‌شود. حال آن که متعه نباید جزء دیون، آن هم جزء دیون ممتاز و به عنوان مهر محسوب شود و گرنه مصداق تملک بلاجهت خواهد بود.

۶- اگر زوجه در صورت تفویض بضع و به عبارت فقهی «شرط ان لا مهر لها»، طلاق پیش از وقوعه مهرالمتعه داشته باشد، با یک تناقض مواجه می‌شویم؛ چنین نکاحی، که در آن گفته می‌شود زوجه، مستحق مهرالمتعه است (۱۰۹۳م)، با قید «بشرط ان لا مهر لها» تناقض صریح دارد. زیرا از یک سو پذیرفته‌ایم که «مهر» ندارد و از سوی دیگر به استحقاق «مهرالمتعه» نظر داده‌ایم.

۷- اگر ضمن عقد یا متبانیاً پیش از عقد شرط شود زنی که مفوضه‌المهر است بعد تعیین مهر آن را هبه یا صلح بلاعوض یا ابراء کند اگر شوهر زن را طلاق دهد، مطابق آیه‌ی شریفه‌ی پیشین (لا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ اِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ...) به نظر نگارنده چون عنوان مهرالمتعه منتفی است و تنها عنوان متعه مطرح است، هبه، صلح و ابراء هم به تبع انتفاء موضوع، منتفی است ولی متعه طبق دستور صریح و حداقل ظاهر قرآن، منتفی نیست و چنانچه زن در این صورت از متعه محروم شود، بدون دلیل و ظلم خواهد بود.

### نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد

از مجموع آنچه گفته شد به این نتیجه رسیدیم که مهرالمتعه به‌عنوان یک موضوع و حکم توقیفی شرعی، اساس و ریشه‌ی فقهی که مستند به منابع شرعی به‌ویژه قرآن باشد ندارد و بنابراین پیش‌نهاد می‌شود در بازنگری مواد قانون مدنی، عنوان مهرالمتعه از ماده‌ی ۱۰۹۳ قانون مدنی حذف شده و متعه یا نحله جایگزین شود تا این اشتباه رفع و آثار حقوقی متعدد مذکور در متن مقاله که مترتب بر موضوع مهرالمتعه است نیز مرتفع شود. و نیز این نتیجه حاصل شد که متعه قسیم مهر است نه قسم مهر و چون عنوان مهر بر آن صادق نیست، آثار متعدد فقهی و حقوقی نیز به اعتبار تغییر عنوان از آن منتفی خواهد بود. این دیدگاه را می‌توان در منابع اصیل فقهی نیز یافت. شیخ مفید می‌نویسد: «من تزوج بامرء و لم یسم لها مهراً ثم طلقها قبل الدخول بها فلیس لها علیه مهر و لها علیه متعه و یعتبر حال الانسان و حال المرءه و حال الزمان فیحکم بظاهر ذالک علی ما وجدت به العادات (مقنعه/۵۳۴).

## منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارالحدیث، قاهره، ۱۴۲۷.
- ۲- امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، نشر دادگستر، چ ۳، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- جبعی العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۳۶۵.
- ۴- الجزری، محمد (ابن اثیر)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، مؤسسه اسماعیلیان، چ ۴، قم، ۱۳۶۷.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، نشر گنج دانش، چ ۲، تهران، ۱۳۸۱.
- ۶- حامد، عبدالقادر، *المعجم الوسیط*، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، الطبعة الخامسة، تهران، ۱۴۲۶ق.
- ۷- حر، عاملی، *وسائل الشیعه* (باب المهور)، مؤسسه آل‌البت، لاجیاء التراث، قم المشرفه، چ ۲۱، ۱۴۱۲ق.
- ۸- حسینی سیستانی، سیدعلی، *المسائل المنتخیه*، مؤسسه المنار، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۳.
- ۹- حلّی، جعفر ابن الحسن (محقق حلّی)، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، دارالکتاب العربی، مصر، بی‌تا.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، *شرایع الاسلام*، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۳.
- ۱۱- حلّی، یوسف بن علی (علامه حلّی)، *تبصره المتعلمین فی احکام الدینیه* قلم آیات الله شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۲- سیوری، فاضل مقداد، *کنز العرفان*، تصحیح محمدباقر بهبودی، المکتبه المرتضویه، بی‌تا.
- ۱۳- شایگان، سیدعلی، *حقوق مدنی*، انتشارات طه، قزوین، ۱۳۷۵.
- ۱۴- صفایی، حسین، *حقوق خانواده*، نشر دادگستر، چ ۳، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن، *المعجم الفقهی لکتاب الشیخ طوسی*، مؤسسه دائره‌المعارف الفقه الاسلامی، الطبعة اولی، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*، نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۷- کلانتری، انیاس، *المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم*، دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۳۷۷.
- ۱۸- کمالان، سیدمهدی، *قانون اساسی و مدنی با آخرین اصلاحات*، کمالان، چ ۲، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۹- محقق داماد، سید مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۱، ۱۳۸۴.
- ۲۰- مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، کانون الثانی (نیایر)، طبعة السابعة، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- ۲۱- مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *المقنعه*، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۲۲- موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی)، *تحریر الوسیله*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی‌تا.
- ۲۳- نجفی، محمدحسن، *معجم فقه الجواهر*، نشر الغدیر، الطبعة الثانیه، قم، ۱۴۲۲ق.